

امروز حمد و شکر مخصوص اولیاست یعنی نفوسی که بر حیق مختوم رسیده و

میرسند ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۸۴

ط

جناب آقا میرزا ایوب علیه بهاء الله

۱۹ جمادی الأولى سنه ۱۳۰۶

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

امروز حمد و شکر مخصوص اولیاست یعنی نفوسی که بر حیق مختوم رسیده و میرسند و از اجل مختوم نمیترسند جان را در سبیل مقصود عالمیان رایگان اتفاق نموده اند نه از سطوت امرا خوفی و نه از ظلم علما ترسی بافصح بیان امام ادیان قد اتی الحق گفته اند سبحان الله حیرت اندر حیرتست که اعمالی که از عشاق زمان در این ظهور ظاهر شده عباد ارض پند نگرفته اند و متنبه نشده اند انصاف بجا رفته عدل چه شده آن یکی در حین شهادت هنیئاً لی گفته و دیگری به انفقست روحی لله ناطق و آخر در مقابل بیت بدست خود جان را نثار نمود ان تعدّوا شهداء الله فی هذا الظهور لا تحصوهم فی الحقیقه از احصا خارجست هریک بشأنی جان داد که اهل ملأ اعلی فتبارک الله گفتند و اهل جنت علیا به الجذب لله متکلم جلت عظمة ربنا لا اله الا هو المقتدر القدير

یا محبوب فوادی نامه نامی رسید فرح مفقود را موجود نمود و سرور مکنون را بعرضه شهود آورد لله الحمد حامل بشارت صحت آن محبوب بود و بعد از فرح و انبساط قصد بساط اعلی و مبدأ نشاط ارض و سماء نموده امام وجه مولی العالم عرض شد و باصفا فائز گشت و بعد لسان عظمت باین آیات متکلم قول الربّ تعالی و تقدّس



ORIGINAL

بسمی الناطق امام الوجوه

یا ایها المذکور لدى المظلوم سمعنا ندائك و اجبتناک بکلمة یجد منها کلّ حزب اعظم ما عنده یبحث یجد منه اهل الفرقان
نفحات الرحمن و اهل الانجیل بیانات الجلیل و اصحاب التّوراة تغرّدات حماسة الأمر علی اعلی الأغصان و ملأ البیان ما
تنجذب به الأفئدة و العقول کذلک اظهر أمّ الکتاب بیانه و أمّ البیان آیاته و البحر الأعظم امواجه و شمس الوجود جوده و
اشراقه طوبی لنفس صعدت و سمعت و رأت و بل للغافلین قد کنت حاضراً لدى المظلوم و سمعت ندائه و عرفت انه ما
اراد الا اصلاح العالم و تهذیب نفوس الأمم و لکنّ القوم اعرضوا عنه و انکروا ظهوره و ما ظهر من عنده بغیاً علی الله
ربّ العرش العظیم تالله هذا یوم فیه اهتزّ الطور متبسمّاً لانه فاز بمکله و السّدرۃ تنادی بأعلی النّداء قد اتی من انطقنی اتّقوا
الله یا قوم و لا تنکروا الذی به جرى فرات البیان فی الامکان و ماج بحر العرفان امام الأدیان انصفوا فی امر الله و ظهوره
و لا تكونوا من الذّین جادلوا بآیاته و کفروا بنعمته و ارتکبوا ما ناح به کلّ عالم بصیر و کلّ عارف خبیر قل یا معشر البشر
قد تزین المنظر الأكبر بمالک القدر و ظهر کلّ امر مستتر اقبلوا بوجه نوراً الی الأفق الأعلی و لا تتبعوا الذّین انکروا حجّة
الله و برهانه اذ اتی بأمر عظیم و سلطان مبین قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه امام الوجه انزلنا لک ما کان نعمةً
للأبرار و نوراً للأخیار و کوثر الحیوان للأحزاب نسأل الله ان یؤیّدھم علی الاقبال و یوفّقھم علی ما ینبغی لهذا الیوم المقدّس
العزیز البدیع انک اذا اخذک جذب بیانی و سکر رحیق بیانی قل

الهی الھی نفسی لندائک الفداء و روحی لاقبالک الفداء و لذكرک الفداء قد اقبلت الی من شطر السّجن و ذکرتنی اذ
کنت صامتاً عن ذکرک و نادیتنی اذ کنت راقداً اشهد ان رحمتک سبقتنی و نور امرک احاطنی اسألك بأنوار
ملکوتک و اسرار جبروتک و بالکلمة الّتی بها انجذبت افئدة عبادک و حقائق خلّکک یبحث سرعوا الی مقرّ الفداء شوقاً
للقائق و بالعنق الذی فاز بجبل الأعداء فی ارض الصّاد اظهراً لقدرتک و ابرازاً لانقطاعه عن دونک بأن تؤیّد عبادک
علی الانصاف فی امرک ثمّ وفّقھم علی خرق سبحات الأوهام الّتی منعتهم عن التّقرّب الی ساحة عزّک و عن اصغاء
ندائک الأحلّ الذی ارتفع من قلبک الأعلی ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک اشهد بوحدانیّتک و
فردانیّتک و بما انزلته فی کتابک و اظهرته لارتقاء خلّکک الی مقام قدرته لهم بجودک و کرمک ای ربّ اسألك بأن
تکتب لی ما کتبه لأصفیائک الذّین ما نقضوا عهدک و میثاقک و ما منعتهم سطوة الملوک و ثروة المملوک عن النظرا
لی افقک و التّمسک بجلک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم انتی

تبارک الله عجب ذکرى و نیکو وقى حین ارتفاع ندای مالک اسماء و فاطر سماء ندای جمیع اشیاء مرتفع شد امواج بحر
بیان بشأنی ظاهر که دریاهاى عالم گویا کل گوش شدند از برای اصغا و همچنین اشجار آن عجب جذبى در این حین عالم را
اخذ نموده گویا کلمات بدیعه روح بخشیده و جان تازه عطا نموده هر یک بشارتی ناطق و بکلمه ئی متکلم و لکن چه فائده
خلق بی انصاف کل محروم و ممنوع آیا اگر از این امر اعظم بگذرند چه امری قابل تمسک است و اگر انکار نمایند چه
امری لایق اقرار در هر حال دعا لازم است نه جفا چه که نزاع و جدال و فساد در این ظهور اعظم نهی شده نیباً
عظیماً فی کتاب ربّنا ربّ العرش العظیم ای کاش بر مقصود حضرت مقصود عارف میگشتند جمیع عباد را در جمیع
احوال بصبر و اضطبار امر فرموده اند و اولیا باین کلمه مبارکه بشأنی تمسک جسته اند که کشته میشوند و نمیکشند و بد
میشوند و نمیگویند این بی انصافهای عالم مطمئن شده اند و هر یوم وارد شده و میشود آنچه که عین عدل میگرد نوری که

سبب روشنی عالم است در اطفائش میکوشند و این سیفها و سنانها اگرچه در ظاهر باین عباد است و لکن در باطن بنفوس ظالمه راجع نسأل الله ان یعرف الکَلَّ ما منعوا عنه الیوم بالأوهام والظنون انا لله وانا الیه راجعون

اینکه اظهار عجز و انکسار در ساحت اقدس نمودند بعد از عرض فرمودند قوله تبارک و تعالی این عجز و انکسار آن جناب نزد حقّ جلّ جلاله از عظمت و اقتدار صاحبان اقتدار اعظم و احبّست طوبی للسانک اَنّه نطق بالحقّ نسأل الله ان یقدّر لک خیر الآخرة و الأولى و یکتب لک ما یتقی به ذکرک فی کلّ عالم من عوالمه اَنّه هو المقتدر القدیر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید انتهى

ذکر جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض امام عرش یک لوح اقدس مخصوص ایشان از یمین عرش نازل انشاءالله بآن فائز شوند و از بحر بیان رحمن بیاشامند آنچه را که سرمست شده در انجمن عالم به الملک لله مالک الملکوت ناطق کردند این عبد تکبیر میرساند و از حقّ میطلبد توفیق عنایت فرماید فی الحقیقه ذکر آن محبوب از برای قلب فرحی است تازه و از برای سمع نغمه ایست جدید و از برای ادراک معینی است امین لله الحمد که آن محبوب فائز شدند بذکر و ثنا و توجه و محبت و اقبال اَنّه هو المشفق الکریم و هو المؤید الحکیم

قرّة عین و فرح قلب لقمان علیه بهاء الرحمن را فرمودند یک لوح اقدس هم مخصوص ایشان از افق سماء برهان نازل امید آنکه در ظلّ عنایت حقّ جلّ جلاله تربیت شوند و بآنچه سبب بقا و ذکر ابدیست فائز گردند ذکرش فرح انگیز بود و این دلیل است بر عنایت و رحمت حقّ انّ الخادم یسأل ربّه بأن یقدّر له ما هو خیر له اَنّه هو المقتدر القدیر

خدمت دوستان آن ارض تکبیر میرسانم و آنچه سبب علوّ و سموّ است از حقّ جلّ جلاله از برای هر یک میطلبم اَنّه هو السّامع المجیب